

بحرانی که منشاء اش همان تناقضاتش است !

(نظری بر کشمکشهای درونی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران)

بهر روز ناصری
9 سپتامبر 2007

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (باختصار : سازکا) در همان سال 2000 با تناقضات پایه ای و حتی هویتی تشکیل شد. آنان از کومه له جدا شدند ولی بنا به منافع ومصالحی مادی و قابل توضیح که امروزه دیگر بر همگان عیان شده است اصرار می ورزیدند که خود را کومه له بنامند. اصرار استفاده از نام کومه له برای این رفقای سابق ما که به تجدید نظر اساسی در استراتژی سوسیالیستی و افق کمونیستی رسیده بودند برای این بود که کومه له ای که همگان آنرا کمونیست و مدافع کارگران می شناختند، کومه له ای که در مقابل سرمایه داران و دولت حامی آنان آشتی ناپذیر بود، کومه له که کارگران و زحمتکشان آنرا بعنوان یار و پشتیبان خود می شناختند ، از محتوا خالی کنند و با ارائه نظرات مشعشانه ای روایتی کاملاً بورژوائی و ناسیونالیستی از کومه له ارائه دهند.

سازکای که در سال 2000 تشکیل شد هیچ وجه مشترکی با سازکای قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران در شهریور 1362 نداشت. سازکای قبل از تشکیل حزب یک سازمان انقلابی، رزمنده و سوسیالیستی بود که همواره از حقوق کارگران و حق ملل در تعیین سرنوشت دفاع میکرد است. سازکای قبل از تشکیل حزب ستون اصلی تشکیل حزب کمونیست ایران بود، که اتفاقاً همین مورد به تنهایی جایگاه و موقعیت طبقاتی آنرا بروشنی نشان میدهد که سازکای قبل از شهریور سال 1362 چه نوع سازمانی بوده است.

اما سازکای سال 2000 درست برعکس. دفاع از حقوق کارگران برای آنان تابو است. آنان آلترناتیو فدرالیسم را برای رفع ستم ملی و بجای حق ملل در تعیین سرنوشت همراه خود به ارمغان آوردند. آنان به یک حزب ناسیونالیست و ضد کمونیستی تبدیل شدند که متحقق شدن آرزوهای خود را در حمله نظامی آمریکا و کشمکش نظامی بین جمهوری اسلامی و دول غربی جستجو میکنند، و نه فقط این بلکه آنها با جنبش جهانی ضد جنگ هم به مقابله برخاسته اند و عملاً و نظراً با نظرات امپریالیستی بویژه آمریکا همسو شدند تا بدینوسیله مسئولین درجه اول این سازمان روزی روزگاری به وزیری یا مسند دولتی دست یابند. والا چه وقتی در طول تاریخ بعد از انقلاب 57 روی داده است که کومه له در برابر قدرتهای امپریالیستی کور کوره خوانده باشد؟ اتفاقاً نقطه قوت کومه له همیشه این بوده است که متکی به قدرت توده های کارگر و زحمتکش بوده است و به منظور شرکت در قدرت سیاسی هیچوقت به زد و بند متوسل نشده است. آنچه مشاهده میکنیم و نظراً می شنویم مویید این نکته است که سازکا با تاریخ مبارزاتی و انقلابی کومه له و با سنتهایش فاصله فرسنگی دارد. سازکای سال 2000 در خیال خود چنین پنداشته است که همراه حزب دمکرات کردستان ایران همان نقشی را ایفا کنند که اتحادیه میهنی و پارتی دمکرات در کردستان عراق دارند. ترمولوژی سیاسی امروز سازکا در خطابه ها تنها به « کرد و کردستان» محدود مانده است.

این سوداگری برای شرکت در قدرت سازکای کنونی به زمانی برمیگردد جناح اصلاح طلبی درون رژیم این توهم را بین بخشی از اپوزیسیون بوجود آورد که گویا اصلاح طلبان به نسبت جناح تندروتر رژیم اسلامی قابل معاشرت ترند. بدین شیوه توهمات نسبت به اصلاح طلبان درون رژیم اسلامی تعداد کمتر از 20 درصدی را از درون ما هم با خود همراه کرد.

مشکل این دوستان این بود برای نیل به مقاصد خود اصرار کردند تا خود را با نام کومه له معرفی کنند. این همان تناقضی است که سازکای امروزی را با بحران روبرو کرده است. اگر آنها از همان ابتدا که راه سیاسی خود را جدا میکردند، نام دیگری برای خود برمیکزیدند چه بسا با شرایط کنونی روبرو نمی شدند. ولی معضل تثبیت نشدن با هر نام دیگری و خنثی کردن ماهیت طبقاتی و سوسیالیستی کومه له آنان را واداشت تا به نام کومه له قبل از تشکیل حزب پناه ببرند.

تناقضات این دوستان اینست که نامی که انتخاب کرده اند با محتوای سیاستها و جهت گیریهایشان تناسب ندارد. نمیتوان ادعای کومه له بودن کرد ولی از حزب دمکرات کردستان ایران ناسیونالیست تر بود. این تناقض پایه ای بلاخره روزی آنها را با مشکل روبرو میکرد که حالا کرده است. کومه له دارای سنتها و سیاستهای انفلابی، کمونیستی و متکی به توده های کارگر و زحمتکش است. همچنانکه گفته شد سازکا تمام سیاستها و ترمولوژی اش را بر اساس یک حزب ملی گرا بنیاد نهاد است که در رقابت با سایر احزاب ملی کردستان اتخاذ سیاست میکند. آنهم از نوعی که اتکاءش برای کسب قدرت دخالت دولتهای غربی بر سرنوشت ایران است و نه مبارزات توده های کارگر و زحمتکش از پایین.

دو جناح درون سازکا

جالب اینجاست که جناحهای اکثریت و اقلیت درون سازکا بر سر موارد اختلافشان با هم توافق ندارند. جناح اقلیت خود را بنام اصلاح طلب ملقب ساخته است و اکثریت هم می گوید که اصلا اختلاف سیاسی ندارند و به این ترتیب هر آنچه اقلیت میگوید را منکر میشود. جزئیات مسئله در سایتهاى کردزبان به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است که اینجا کاری به جزئیات مسئله نیست.

اما تقلاى اقلیت و انکار اکثریت شاید در ادامه خود همزیستی این دو جناح را باهم غیر مقدور کند، اما آنچه مهم است اینست که هر دو جناح بر یک بستر مشترک قرار دارند. هر دو جناح شکست سیاستها و استراتژی را بدست میدهند که در گذشته حول آن یک عالمه هیاهوی تبلیغاتی راه انداخته بودند، و گذشت زمانه ای 7 ساله نشان داد که آنها با چهارچوب سنتها و سیاستهای انفلابی کومه له فرسنگها فاصله گرفته اند و همین تناقضاتی که حمل کرده اند آنها را اساسا با بحرانی روبرو ساخته است که بیش از پیش میان توده های کارگر و زحمتکش منزوی تر و حاشیه ای تر میشوند و در کردستان نیز هواداران خود را از دست میدهند.

هیچکدام از جناحها دعوی بر سر چپ بودن و سوسیالیست بودن و یا دفاع از منافع کارگران با یکدیگر ندارند و طبیعی هم هست که این دعوا را نداشته باشند. چون یک بستر مشترک چهارچوب تفکری آنها را شکل میدهد.

این چهارچوب فکری مشترک در دنیای که اصلاح طلبان درون رژیم اسلامی دوره آزمون خود را طی کرده و به انتها رساندند، دخالت و اشغالگری دولتهای غربی در کشورهای خاورمیانه و حتی ایران بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی اتفاق می افتد و مطلقا نه از سر انساندوستی و یا همان حقوق بشر کذائی بورژوائی، طبیعی است که احزاب چشم انتظار در کردستان به احزابی در خدمت سیاستهای امپریالیستی سقوط کنند و عملا در مقابل منافع کارگران و زحمتکشان قرار بگیرند.

در غیر اینصورت، هر درجه دفاع از منافع کارگران و توده های ستم دیده، هر درجه از رادیکال بودن و پافشاری بر استرتری کمونیستی، قاعدتا به نزدیکی به کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران منجر میشود. پس انتظارات نه در رابطه با جناحهای رسمی درون سازکا، بلکه افراد و فعالین وابسته به سازکا میتواند طرح شود که در رابطه با دفاع از منافع توده های میلیونی کارگران و دفاع از سوسیالیسم و حکومت شوراها اگر باور و اعتقادی دارند، به چهارچوب سازمانی کنونی شان بیشتر تامل و بیشتر بیندیشند و آنرا دوباره بررسی کنند که به چه چیزی تبدیل شده اند، در مبارزه طبقاتی

کجا ایستاده اند، و در نظر دارند به کدام مقصد برسند؟ تاریخ خیلی از فعالین تاریخ پرافتخاری در درون کومه له بوده است. رجعت به دوران گذشته در خیلی موارد میتواند آلترناتیو مناسبی در بر داشته باشد...

شایعات و انتظارات

قبل از برگزاری کنگره 12 سازکا (که معلوم نیست بر اساس کدام منطق اسم آنرا کنگره 12 گذاشته اند، مگر سیاستها و مصوبات کنگره های قبل از تشکیل سازکای 2000 که در چهارچوب سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له برگزار شده اند مورد توافق آنان است؟؟) فضای متشنج در درون سازکا بوجود می آید و جناحهای اقلیت و اکثریت در مقابل هم صف آرائی میکنند. امکانات تلویزیونی سازمانشان در استکهلم به سرقت میرود و با خرده درگیریهای در اردوگاه مرکزی شان فضای تشنج به اوج میرسد تا جائیکه نیروهای انتظاماتی شهر سلیمانیه برای جلوگیری از درگیری جناحها و آرام کردن فضا، کنترل اردوگاه را بعهده میگیرند.

متعاقب این وضعیت تحرکات و شایعاتی مبنی بر نزدیکی و احتمال اتحاد بین جناح اقلیت سازکا و آن تعداد از رفقا که در درون حزب کمونیست ایران مخالف فعالیت بنام حزب کمونیست ایران هستند، بوجود می آید.

منطق و ماهیت موضوع میتواند توضیح دهنده وجود این تحرکات باشد. سایتهای اینترنتی اخباری در همین زمینه را منتشر کردند ولی دو روز بعد این خیر تکذیب گردید.

سوالی که ممکن است در این وضعیت بوجود آید اینست که آیا امکان اتحاد بین جناح اقلیت سازکا و رفقای اقلیت در حزب کمونیست که مخالف حزب کمونیست هستند، وجود دارد؟

امکان اتحاد بین این اقلیت های ناهمگون به دلایلی که مورد اشاره قرار میگیرد، مشکل است:

- جناح اقلیت سازکا جناحی شکست خورده در رقابتهای درون سازمانی است، مانورهای جناح اکثریت علیه اقلیت در سازکا به این سادگیها خاتمه نمی یابد. آنان که طعم پول و قدرت را چشیده اند و برای نیل به اهدافشان به قدرتهای بزرگ متکی هستند، براحتی میدان را برای مخالف خود خالی نمیکند. از منظر احزاب حاکم جناح اکثریت که بنام دفتر سیاسی شناخته شده است، تثبیت شده تر و مشروع تر است تا اقلیت. اگر این نیست اعضای وابسته جناح اصلاح طلب یا اقلیت برای پارلمان و احزاب حاکم در کردستان عراق نامه می نوشتند و هشدار نمیدادند. رویدادها نشان میدهد که جناح اقلیت از سوی احزاب حاکم در کردستان عراق به رسمیت شناخته نشده است به همین دلیل محافظه کارانه گام برمیدارند.

- از نظر سیاسی جناحهای اقلیت و اکثریت سازکا در یک چهارچوب فکری و یک بستر مشترک فکری سیاسی میگنجد. به این اعتبار جناحی از جناح دیگر انقلابی تر نیست. هر دو در بیان اهداف مبارزاتی که همانا رفع ستم ملی به شیوه امپریالیستی است مشترک هستند و با اتکاء به نیروی توده های کارگر و زحمتکش و دفاع از منافع آنان بیگانه. گویی میخواهند در همه چیز: سیاستها و عملکردها با حزب دمکرات به رقابت برخاسته و از آنان پیشی بگیرند. حمل نام کومه له که با انقلابی گری و کمونیست بودن و مدافع کارگران شناخته شده است برای آنان با چنین سیاستها و منشهای مشکل ایجاد میکند. گوینده رادیو زایله در سوید در مصاحبه ای که با یکی از اعضای کمیته مرکزی سازکا در مورد جریان به سرقت رفتن اسناد و امکانات تلویزیون روز سه لات انجام میدهد، از اینکه آنان نام خود را به « حزب کومه له ی کردستان» تغییر داده اند، اشاره میکند که با هیچ مخالفت یا توضیحی معترضه از جانب عضو

کمیته مرکزی سازکا روبرو نمی شود. این و خیلی رویدادها نشان میدهند که سازکا با حمل یک نام انقلابی مشکل دارند و خود به این مشکل آگاه هستند. به همین دلیل درصدد هستند تا بشیوه خزنده حتی از نام سازمان انقلابی زحمتکشان هم خلاص شوند. کمالیکه در ارتباطات و اطلاعیه های که به زبان انگلیسی منتشر میکنند، تنها همان « حزب کومه له » هستند و بس.

- مسئله اینست که کل سازکا یک تغییر ریل اساسی و طبقاتی داده است که آنرا تاریحا با گذشته انقلابی حتی دوران قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران هم بی ربط میکند. اینست که از زوایه سوسیالیستی و مدافع حقوق طبقه کارگر، هیچکدام از جناحین اقلیت و اکثریت حقانیت ندارند.

در آن سوی و در میان حزب ما تعداد رفقای هستند که معتقد به وجود حزب کمونیست نیستند و بر این باورند که تنها تحت نام کومه له فعالیت داشته باشیم. در این رابطه نظر خوانندگان را به مقالات رفیق مینه حسامی در بیان نظراتشان و پاسخ رفیق صلاح مازوجی در این زمینه جلب میکنم.

بحث اینست که رفقای مخالف درون حزب علیرغم نظرات مخالفشان با حزب هنوز عضو حزب کمونیست هستند و از نظر سیاسی هنوز صریحا وارد این میدان سیاسی در مورد افق و استراتژی کمونیستی حزب نشده اند. آنان خود را انسانهای کمونیست میدانند، اما شاید به روایت دیگری. یکی از معنای این نظر می تواند این باشد که رفقای ما انقلابیونی هستند به هیچ روی تا حد نظرات سیاسی جناح اقلیت یا اکثریت سازکا سقوط نکرده اند که اتحاد با آنان، آنان را به اهداف خود برساند.

فرض را بر این بگیریم که رفع ستم ملی آن نقطه ای باشد که رفقای ما روی آن تمرکز کرده اند. در این صورت هم کمونیستها و حزب کمونیست ایران مناسبترین راه حل رفع ستم ملی را در برنامه خود دارد. اگر گرایشی حتی ملی واقعا معتقد به این هست که رفع ستم ملی نه به شیوه امپریالیستی و از بالا، بلکه به شیوه سوسیالیستی و دموکراتیک و با دخالت مبارزاتی توده های کارگر و زحمتکش در تعیین سرنوشت خود به سرانجام برسد، آنگاه حزب کمونیست ایران بهترین متحد این جریان می تواند باشد.

اما اگر مباحثات رفقای خودمان بر سر اصل استراتژی حزب مبنی بر سوسیالیسم و حکومت شوراهای باشد و آنرا مثل خیل عظیم بورژوازی اتوپی بنامند تحت لوای آن هر چه مربوط به منافع کارگران و مردم تحت ستم را زیر پا بگذارند، آنوقت مسئله فراتر از این حرفهاست و تعیین تکلیف سیاسی برای اتخاذ راه و روش مبارزاتی آتی برای خود این رفقا هم مبرمیت خاص خود را خواهد یافت. امروز چنین نیست. امروز رفقا تنها در زمینه ای که مربوط به تاکتیکهاست مباحثات خود را متمرکز کرده اند: « فعالیت در قالب کومه له و نه حزب کمونیست » و « این حزب کمونیست همان کومه له است ». چنین فرمولهای هنوز استراتژی و برنامه حزب کمونیست را زیر سوال نمی برد. مضمون فرمول رفقای ما در رابطه با هر چه بیشتر تاثیر گذاری در روند مبارزات است و نه چیز دیگر. این فرمول هنوز استراتژی حزب که اصل مطلب است را زیر سوال نمی برد و وارد این عرصه نمی شود.

پس منطق موضوع، اتحاد بین جناح اقلیت سازکا و رفقای مخالف حزب را با مشکل خیلی جدی روبرو میکند. اگر رفقای مخالف درون حزب چنین ایده ای داشته باشند، باید مسائل خود را به سطح برنامه حزب برسانند و در آن عرصه پاسخگو باشند که اصولا روایت آنان از آلترناتیو کلی شان، از سوسیالیسم و ... و مضمون برنامه حزب چیست؟ ...

«تشکیل کومه له سوم» بی معنی و بی پایه است و از نظر اجتماعی هم پذیرفته نمی شود. کسانی که دارند چنین بی پروا از فعالیت در این راستا سخن به میان می آورند، به نظرات توده های کارگر و زحمتکشی که نظر مثبتی نسبت به کومه له و حزب کمونیست ایران دارند را دست کم میگیرند، بی خبر از اینکه خیلی از فعالین و سمپاتیون در داخل ایران معتقد باشند که کل این جریان سازکا و رویدادهای که در داخل سازکا بوجود آمد، خیانت به کومه له بدانند.

از گردآوری «طیف وسیع کومه له» سخن به میان می آید. واقعا «طیف وسیع کومه له» از زوایه این دوستان به چه معناست. مقوله طیف وسیع کومه له، هیچ چیز در باره مضمون و محتوای سیاسی نظرات نمیگوید. یک فرد یا افرادی که در طول دوره 27 ساله بعد از انقلاب اگر مدت زمانی در صفوف کومه له بوده اند و حالا در خارج کشور مشغول کار و زندگی شخصی خود است، چرا باید در معادله آن چنان گنجانده شوند که سیاستی را بر اساس آن درست کرد. فرمول «طیف وسیع کومه له» بیشتر رمانتیک است تا سیاسی و واقعی. به زیر سوال بردن این طیف وسیع به معنای غیر اجتماعی بودن کومه له نیست. بلکه اصولا منظور افراد معینی است که گرایشات غیر حزبی برای بزرگنمایی خود به آن متوسل میشوند. کسی که مسئله سوسیالیسم و منافع کارگران جزو باورهای استراتژیک او نباشد، و اولین و آخرین مسئله اش مسئله ملی آنها به شیوه غیر رادیکال و مرسوم امروزی که احزاب اصلی کردستان مبلغ آنند، اگر روزی روزگاری هم در صفوف کومه له بوده باشد، و حالا نیست، نباید حسابی باز کرد و آنرا «طیف وسیع کومه له» نامیدن چشم پوشی از سیاست طبقاتی و معامله گرایانه است.

بهررو، پیام مستتر در این مقاله برای آنانکه تنها به رفع ستم ملی می اندیشند اینست که اگر واقعا خواهان رفع ستم ملی بر مردم ستم کردستان هستند، اگر معتقدند که مردم کردستان باید خود سرنوشت خود را تعیین کنند و نه اینکه احزاب ناسیونالیست قیم آنها شوند و دولتهای بزرگ و قدرتمند مثل آمریکا و... از سر منافع اقتصادی و سیاسی خود جنبش عدالتخواهانه کردستان را به بازی بگیرد، پس به دور حزب کمونیست ایران گرد آید و این حزب را تقویت کنید.

حزب کمونیست ایران برای رفع ستم ملی در کردستان برنامه ای کاملا دمکراتیک و انسانی و مترقی داراست. «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» پرچم سیاسی حزب برای پاسخگویی به همین ستم است.

در خاتمه :

آنچه امروز به عیان آشکار شده است اینست که تثبیت شدن تاریخی کومه له بعنوان جریان سوسیالیست و مدافع منافع کارگران و زحمتکشان، سازکای 2000 را با بحران درونی روبرو ساخته است. این دوستان از همان روزهای اول تلاششان برای شکل دادن به همین جریان، تناقضات عمیقی را حمل کردند. و حالا این بحران چوب آن تناقضاتی است که داشتند. آنها با پافشاری ناموجه بر نام کومه له تناقضات خود را عمیق تر کردند.

مناسبتترین پیشنهاد برای گرایش با گرایشاتی که خود را بعنوان یک حزب ناسیونالیست تعریف میکنند و افق آنان فراتر از افق حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی نیست و خواهان تکرار تجربه عراق در ایران هستند، اینست که از نام کومه له چشم پوشی کنند و تحت نام و اسم و رسم دیگری جهتها و سیاستهای خود را تعقیب نمایند و برای خود دردرس درست نکنند. کومه له تاریحا بعنوان یک جریان کمونیست شناخته شده است و همین حالا هم به عنوان سازمان کردستان حزب به فعالیت خود ادامه میدهد.

رویدادهای درون سازمان انقلابی زحمتکشان نشانه ای دیگر بر حقانیت سیاستهای حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب- کومه له است. باید آنرا ثبت کرد.

